

## زری بافی در ایران

۲ - در زریهای سابق اگر میخواستند بود ابریشم رنگین در روی زری معلوم باشد طوری میبافتند که با اندک تصادفی بود های آن بیرون میآید و نقش زری محو میشود ولی در زریهای امروز بهیچ وجه نقش آن از بین کار آسیب نمی بیند.

۳ - در زریهای قدیم که در حدود ۷۰ سالی متر میشد نقش آن را از شش تا چهارده بار تکرار میکردند و با اصطلاح زری بافان واگیره میکردند و یک مجلس کامل که همه سطح زری را بگیرد معمول بود اما در زریهای امروز این کار کاملاً معمول شده است.

۴ - در دستگاههای زری بافی هم ترقیاتی پیش آمده چنانکه در دستگاههای قدیم روزی بیش از پنج تا ده سالی متر نمی بافتند در سورتیکه دستگاه های کنونی تا روزی یک متر زری میدهد.

چون زری بافی در تاریخ صنایع ایران اختتام و اهمیتی دارد آنچه از تاریخ این صنعت در دست داریم بنظر خوانندگان ایران امروز میرسانیم:

### تاریخ زری بافی در ایران

#### ۱ - دوره پیش از اسلام

از نظر صنعتی تاریخ ایران را بنه دوره ممتاز تقسیم میکنند: دوره پیش از تاریخ، دوره هخامنشی، دوره اشکانی، دوره ساسانی، دوره خلفا، دوره سلجوقی، دوره مغول و تیموری، دوره صفوی، دوره بعد از صفویه. در همه این ادوار رشته های مختلف صنایع در ایران تکامل طبیعی تدریجی خود را پیموده و آثار جالبی از آنها در جهان متمدن مانده است. در صنایع بافتندگی ایرانیان همواره فوق خاصی نشان داده اند و مخصوصاً پارچه های ابریشمی و زریهای ایران در ادوار

صنعت زری بافی یکی از صنایع خاص ایران است. این صنعت در ادوار مختلف تاریخ ایران همیشه مورد توجه خاص ژاد ایرانی بوده و سابقه دو هزار ساله در خاک ایران دارد. قدیمترین نمونه های صنعتی ژاد ایرانی که اینک در موزه های بزرگ کشور های متمدن باقیست پارچه های ابریشمی و زری های ایران است. در زمان صفویه این صنعت در ایران به تنهای شکوه و ترقی خود رسیده بود و زیبایی آن بجائی رسیده بود که در همه جهان معروف بود و همه کسان با ذوقی که در هر جای دنیا بودند در پی زریهای ایران میگفتند. در سدوینجاه سال اخیر این صنعت در ایران خرده خرده رو به تنزل رفت و بجائی رسید که تا بود شد و از میان رفت. درین دوره فرخنده یکی از بزرگترین کارهایی که شده احیای صنایع قدیم ایران است و از آن جمله زری بافی که جزو نامی چیزی از آن نمانده بود دوباره در نتیجه اقدامات خاص دولت در ایران بوجود آمد. اینک در آموزشگاه صنایع قدیم در طهران و در اسفهان دستگاه های متعدد زری بافی دابرت و کارگران با ذوق ایرانی بر اهنمائی استادان زیر دست خود دوباره این صنعت قدیمی را که یکی از افتخارات صنعتی پدران نامدارشاست فرا گرفته اند. نه تنها مانند زریهای قدیم هنوز در ایران زری میبافتند بلکه در زری بافی ترقیاتی پیش آمده است که خلاصه آن بدین قرار است:

۱ - زریهای قدیم با حاشیه نداشت و اگر حاشیه داشت حاشیه آرا جدا میبافتند و بزری میدوختند و نمیتوانستند که حاشیه دور متن بگیرد و ببرند اما در زری های امروز حاشیه ای هست که دور متن میبافتند و چهار طرف آن مسازی و منظم است.

کتاب استر که از کتابهای تورات است و شرح مفصلی از جاه و جلال دربار هخامنشی در آن هست آشکارست که کاخهای پادشاهان هخامنشی در شوش و اکیانان برده های زیبای رنگارنگ داشته است. جامه های سربازان در آزمان چنانکه از کاشی های معروف شوش معلوم میشود پارچه های ظریفی بوده که خصوصاً نقشهای زیبا داشته است. از آن جمله اشکال مربع مستطیلی بوده که از چهارسوی آن شعله ای میثابیده و نیز ستاره های هشت پر بوده که در زمینه زرد و شکل دایره نقش میکردند و دیگر از اشکالی که درین کاشی ها دیده میشود گلتهائی برنگ سبز و زرد در زمینه سفیدست و چنان مینماید که این گلها برجسته بوده و شاید با کلابتون طلا و نقره روی پارچه میبوخته اند. در همان کتاب استر ذکر می شود از پارچه های کنانی و پارچه ارغوانی و بافته های رنگارنگی هست که پادشاهان هخامنشی و بزرگان در بار می پوشیده اند. در حفريات تخت جمشید درخراهای اندرون پادشاهان هخامنشی که حریق آنها را از میان برده است چند قطعه سوخته پارچهائی که پیداست برده های اطافها بوده بدست آمده است و پیداست که این پارچه را بسیار لطیف و نازک مینماید و ناز و بود آنها در منتهای ظرافت بوده است. در نقشهای برجسته تخت جمشید نیز جامه های مردان و سپاهیان آن زمان از پارچه های گلدار است که پیداست گلتهای آن اشکال مختلف داشته و بیشتر برجسته بوده است و همین مبرساند که زری باقی در آن



تاریخی معروف بوده و بهمه جهان می برده اند و از کلاهائی بوده است که همه کس خواستار آن میشده.

از زمانهای پیش از تاریخ نمونه های از صنایع بافندگی در دست نیست

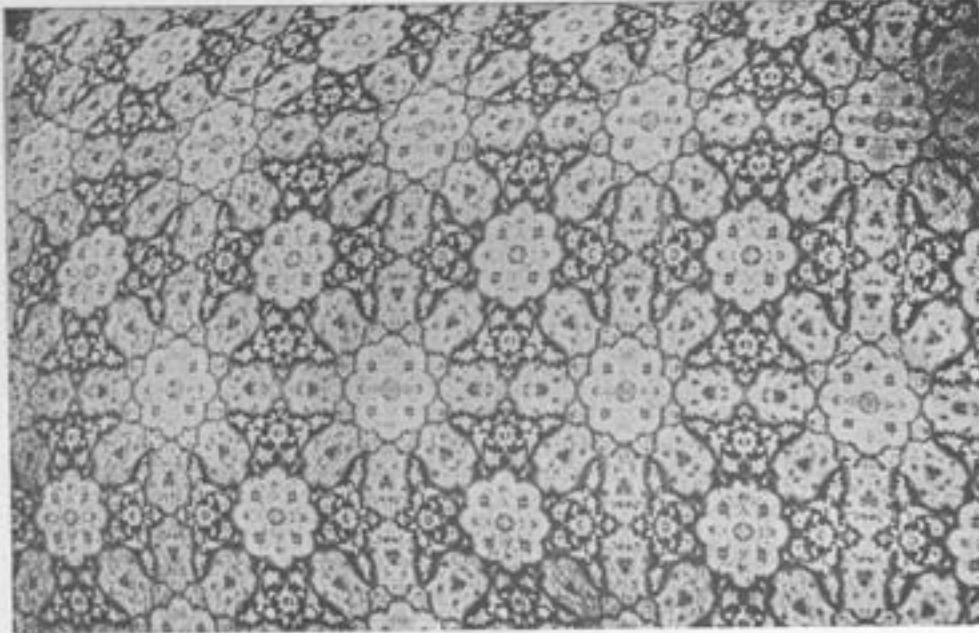
زمان معمول بوده است. در دوره اشکانیان از مجسمه مفرغی که در شامی بدست آمده است و



و نمیتوان هم انتظار داشت چیزی بدست آید زیرا که آثار این دوره را جز در شک خاک جایی نمیتوان یافت و پیداست که خاک هم در نگاهداشتن پارچهائی که زیر آن رفته است خود داری میکند.

در دوره هخامنشیان قطعاً صنعت بافندگی در ایران ترقی کامل داشته است. تاریخ نویسان شهادت میدهند که چون اسکندر مقدونی بدین قبر کوروش در پاسارگاد رفت دید که تابوت زرین او را از پارچه های بسیار زیبای ظریف پوشیده اند. در

اینک در موزة ایران باستان است و تصویر یکی از نجای اشکالی را در آن زمان نشان میدهد پیداست که بافتدگی نیز ترقی بسیار داشته و پارچه‌های لطیف می‌بافته اند که اندام اشخاص را نشان می‌داده و چین‌های آن بسیار منظم بوده است. از طرف دیگر می‌دانیم که در دوره اشکالی ایرانیان ابریشم را از چین می‌آورده و بکشورهای دیگر می‌برده‌اند و در ایران از آن پارچه‌های ظریف می‌بافته‌اند. در دوره ساسانیان بافتدگی در ایران بسیار ترقی داشته است. مسعودی مورخ معروف ایرانی در مروج الذهب آورده است که شاپور دوم چوون ولایات روم را در سال ۳۶۰ میلادی در سوریه و عراق کسوف بافتدگان و نساجان آن دیار را بایران آورد

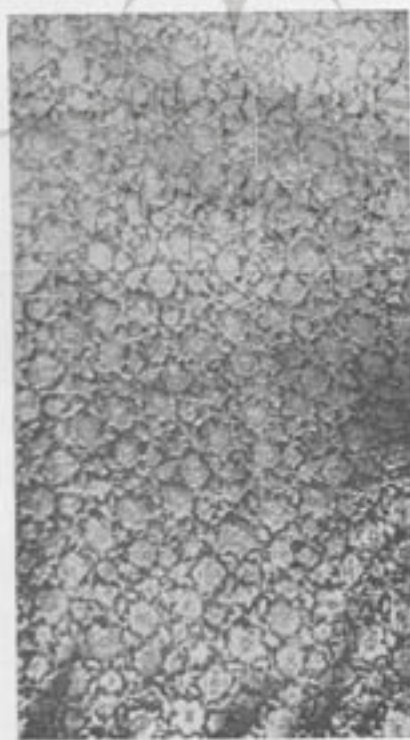
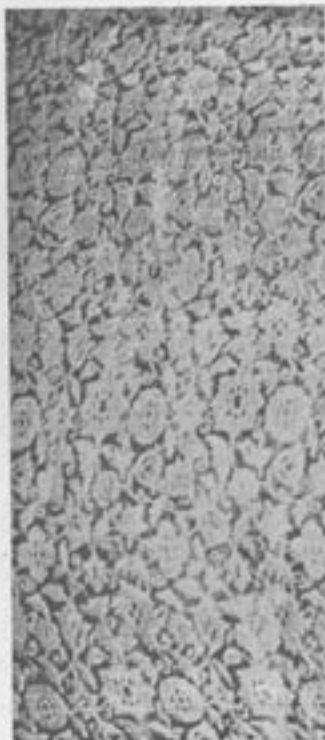


از طرف دیگر در سنگ تراشی‌های طاق بستان پارچه‌هایی را که بر تن اشخاص است چنان با ظرافت تراشیده‌اند که جزئیات تازویود و نقش آنها معلوم است و شباهت نامی با آنچه از آن پارچه‌ها باقی است نشان میدهد. از آن جمله پارچه‌ای که در محصه سواره خسرو پرویز دیده می‌شود نقشی دارد که در پارچه‌های ساسانی مکرر دیده می‌شود و آن لژدهائی است بشکل طلوس که سر و پنجه شتر دارد و عیناً پارچه‌های مانند آن در مکتور بالاند البرت موزیم در لندن هست که نقشهای سبز بر زمینه زرد دارد. در دو بدنه بزرگ سنگ تراشی طاق بستان که در زمان خسرو پرویز

و کارخانه‌های معروف پارچه‌های ابریشمی شوش از آن زمان دایر شده است. درین دوره نیز ایرانیان تجارت ابریشم چین می‌کرده‌اند و از آن پارچه‌های بسیار زیبا می‌بافته‌اند و حتی در ایران نیز ابریشم را بعمل می‌آورده‌اند و با آنکه ابریشم بافی در چین ترقی بسیار داشته است باز هم پارچه‌های ابریشمی ایران را بچین می‌برده‌اند چنانکه دانشمند انگلیسی آوول اشتاین نمونه‌هایی از آنها درختن بدست آورده و پول پلیو از دانشمندان نامی فرانسه نمونه‌های دیگری از تون هوانگک بفراسه برده است و نیز در خزانه پادشاهی ژاپون شوزوئین در نارا که در سال ۷۴۸ میلادی شوهر امپراطور ژاپون ترتیب داده است نمونه‌های دیگر از آن هست.

دلیل آشکار اهمیت فوق العاده پارچه‌های ایران در آن زمان اینست که زوشتی این امپراطور بیزانس بهر وسیله بود در سینه بر آمد بافتن پارچه‌های ابریشمی را بکشور خود انحصار دهد و همین جهت بسیاری از بافتدگان سوریه بایران آمدند و پس از آن زوشتن امپراطور دیگر اسراری داشت که بافتدگان سعد پارچه‌هایی برای او ببافند. از طرف دیگر موضوعی که همواره در میان امپراطوران بیزانس و پادشاهان ساسانی در میان بوده و بیشتر جنگها بر سر آن روی داده است موضوع تجارت ابریشم است که دو میان را از سخت گیرهای ساسانیان دلگیر می‌کرد.

اینک در خزانه‌ها و موزه‌های مختلف اروپا نمونه‌های فراوان از پارچه‌های زمان ساسانی هست که در جنگ سلیبی اروپائیان از فلسطین برده‌اند و در کلیسیاها لقاها لقاها مشرک قرار داده و با کفن هائی از آنها درست کرده‌اند که در قبرها بدست آمده و چند نمونه معروف از آنها در خزائن کلیسیا های اروپا باقی است یا از آنجا بموزه‌ها برده‌اند.



در حدود سال ۶۲۰ میلادی ساخته شده و شکار گاهی را نشان می دهد تصویر فیلیبانی که در آنجاست پارچه ای دربر دارند که شکل مرغ و مخصوصاً مرغابی دارد و نظیر آن در پارچه هائی که از صدر اسلام باقی است و در کلیسای جامع مونستر در آلمان و در کتابخانه ولفن بوتل در واینکن هست دیده میشود.

در بعضی از پارچه های ساسانی تصویر پادشاهی هست که بر اژدهائی نشسته و با جانور افسانه ای جنگ میکند نظیر همان جانور هائی که در سنگ تراشیهائی نخست جمشید دیده میشود و در اطراف آن شیرهای خفته بازهای کوهی هست با اینکه شاه بر اسبی نشسته و با یک دست بچه شیر می برد و دست دیگر مرغ شکار برانگام داشته است. از جمله پارچه های ساسانی که در اروپا باقی مانده پارچه های بسیار زیبایی است که در کلیسای سنت اور سول در کولونی و در موزه های برلن و نور امبرگه در آلمان و در موزه کلونی در پاریس هست و تصاویری که در آنهاست عیناً همان صورت بزد کرد سوم آخرین پادشاه ساسانی است که در ۶۶۱ میلادی در گذشته و همان تصویر در سکه های او دیده میشود.

ظرفهای نقره ساسانی که قسمت عمده آنها در آسیای روسیه پیدا شده و اخیراً بعضی از آنها را هم در اطراف قزوین یافته اند یک مقدار نقشهائی دارد که بیشتر آنها در پارچه های ساسانی هم دیده میشود. از طرف دیگر پارچه های ابریشمی که در ایران در اواخر ساسانیان و اوایل دوره اسلامی می یافتند در شرق اسی بسیار پندیده بوده و در آن زمان در آنجا تقلیدهای فراوان از آنها کرده اند. درین پارچه نقشهائی که بیشتر دیده میشود عبارت از گلها و حلقه ها و دایره ها و کلافها و چنبره های گل و تصاویر انسان و جانوران و درخت و گل و بوته هائی است که نه تنها در پارچه بافی شرق اسی نفوذ بسیار داشته بلکه در کشورهای دیگر هم که کاملاً نفوذ صنایع ساسانی در آنجا برقرار بوده است از آنها تقلید کرده اند.

هیچ تردیدی نیست که پارچه بافی در دوره ساسانیان به تنهایی درجه ترقی رسیده بود و اینک بیش از شصت نمونه از پارچه های آن زمان چه در اروپا و چه در هندوستان باقی مانده و گذشته از آن در سنگ تراشیهائی طاق بستان نمونه بیست و پنج قسمی پارچه دیده میشود. از اطلاعاتی که در دست است معلوم میشود که در زمان ساسانیان بیشتر پارچه ها بر رنگهای سبز، زرد، قرمز، سفید و بنفش و بیشتر آبی تیره و سفید معمول بوده است و گاهی با پنج رنگ مختلف می یافتند. از جمله نمونه های بسیار جالب توجه یک قطعه بزرگ پارچه ابریشمی از پیشه دوزی است که در موزه آرمیتاژ در لنین گراد است و نقش آن شکل خروس است که در میان چنبره های و هفت رنگ در آن کار کرده اند. از اشکال حیوانی که رواج داشته شکل سبم مرغ و طاووس است که سر انسان دارد و اسب و گاو بالدار و بز کوهی و گراز هم دیده میشود و نیز صورت اسبی است که دور آن دایره ای کشیده اند و تصویر مرغهای مختلف هم دیده میشود که نوار مخصوص معمول دوره ساسانیان را که مخصوص پادشاهان بوده است بگردن آنها بسته اند و گذشته از خروس که شکل آن مکرر دیده میشود غلغ و مرغابی هم هست. از اشکال هندسی شکل دایره و شکل تخم مرغی بیشتر دیده میشود.

هیچ تردیدی نیست که پادشاهان ساسانی پارچه های ابریشمی بسیار فاخر و جامه های زری می پوشیده اند که رنگهای آنها بسته به پادشاهی تغییر میکرد است. حمزه اسفغانی در کتاب سنی ملوک الارض و الخلفاء رنگهای مختلف جامه ها و رخت های پادشاهان ساسانی را نوشته و فهرست کاملی از آنها داده که ازین فرارست: اردشیر بابکان: جامه منقش پولک دار و شلوار آسمانی رنگ و تاج سبز

شاپور نخست: جامه آسمان رنگ و شلوار سرخ نقش دار و تاج سرخ و سبز  
 هرمز نخست: جامه سرخ نقش دار و شلوار سبز و تاج سبز، بهرام نخست:  
 جامه و شلوار سرخ و تاج آسمانی، بهرام دوم: جامه سرخ نقش دار و شلوار  
 سبز و تاج آسمانی، بهرام سوم: جامه آسمانی منقش و شلوار سرخ و تاج سبز،  
 نرسی: جامه سرخ منقش و شلوار آسمانی نقش دار و تاج سبز، هرمز دوم: جامه  
 نقش دار و شلوار آسمانی نقش دار و تاج سبز، شاپور دوم: جامه پشت کلی نقش دار  
 و شلوار سرخ نقش دار و تاج آسمانی، اردشیر دوم: جامه نقش دار و پولک دار  
 آسمانی و شلوار سرخ و تاج سبز، شاپور سوم: جامه سرخ نقش دار که زیر آن  
 جامه دیگر زرد رنگی می پوشیده و شلوار آسمانی و تاج سبز و سرخ، بهرام  
 چهارم: جامه آسمانی و شلوار نقش دار سرخ و تاج سبز، بزد کرد نخست:  
 جامه سرخ و شلوار آسمانی و تاج آسمانی، بهرام پنجم: جامه آسمانی و شلوار  
 سبز نقش دار و تاج آسمانی، بزد کرد دوم: جامه سبز و شلوار سیاه و طلائی  
 و تاج آسمانی، قبروز: جامه سرخ و شلوار آسمانی، بلاش: جامه سبز و  
 شلوار سرخ نقش دار دارای گلهای سفید و سیاه و تاج آسمانی، قباد: جامه  
 آسمانی دارای گلهای سفید و سیاه و شلوار سرخ و تاج سبز، انوشیروان:  
 جامه گل دار رنگارنگ و شلوار آسمانی، هرمز چهارم: جامه سرخ نقش دار  
 و شلوار آسمانی نقش دار و تاج سبز، خسرو پرویز: جامه پشت کلی نقش دار  
 و شلوار آسمانی و تاج سرخ، شبرویه: جامه سرخ نقش دار و شلوار آسمانی  
 گل دار و تاج سبز، اردشیر سوم: جامه آسمانی حاشیه دار و تاج سرخ،  
 پوران دخت: جامه سبز نقش دار و شلوار آسمانی و تاج آسمانی، آزر می دخت:  
 جامه سرخ نقش دار رنگارنگ و شلوار آسمانی حاشیه دار و تاج سبز، بزد کرد  
 سوم: جامه سبز نقش دار و شلوار آسمانی و تاج سرخ.

از قرآن معلوم در دربار ساسانیان آلبوم یا مرقم درست کرده بودند که  
 سورت هر پادشاه ساسانی را پس از مرگ با همان لباس و زیورهای سلطنت که  
 در زنده بودن خود بکار میبرد است بر آن نقش میکردند و درین مرقع تصویر  
 همه آنها از اردشیر بابکان تا بزد کرد سوم بوده است. مسعودی در کتاب التنبیه  
 والاشراف میگوید که در سال ۳۰۳ قمری در استخر بدست یکی از نجیبای فارس  
 کتابی بزرگ کتبی دیده که شامل بیشتر از علوم ایرانیات و تاریخ آنها و سلطنت  
 پادشاهان آنها بوده است و در ضمن شامل تصاویر پادشاهان ساسانی بوده است  
 و پس از آن میگوید در روزمرگ هر پادشاه ایران قدیم نقش او را به همان حالت  
 پیری یا جوانی که بود با همان جامه سلطنت و تاجی که معمول او بود با جزئیات  
 سر و صورت او نقش میکردند و آن تصویر را در خزانه میگذاشتند که آن  
 پادشاه فراموش نشود. اگر تصویر شاه را با جامه نظامی میکشیدند ایستاده بود  
 و اگر در حالی بود که بکارهای کشور می رسید نشسته بود و در آن نقش تصویر مهتران  
 و کهتران دربار هم نقش میکردند تا نامایند و قایع مهم زمان او باشد. مسعودی  
 تصریح میکند نسخه ای که او دیده است رو نوشتی از نسخه اصل بوده که در  
 خزانه پادشاهان ایران در جمادی الاخره سال ۱۱۳ هجری پیدا کرده بودند.

از اینجام معلوم میشود که در زمان ساسانیان ساختن تصاویر پادشاهان و نمایش  
 همان جامه و رخت هائی را که دربر داشته اند معمول بوده و بعد نسخهای دیگر  
 از روی آن تصاویر بر داشته اند. پس معلومی که حمزه اسفغانی آورده و پیش ازین نقل  
 کردم ساختگی نیست و از روی اسنادی که در همان دوره ساسانیان تهیه شده است

فراهم آمده. *نفسی*